

ملاک‌های اعتبار و انتخاب وجه در رسم کلمات قرآن

نگارنده: دکتر کریم پارچه‌باف دولتی

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

رسم الخط ویژه قرآن کریم که از آن با عنوان «رسم المصحف» یاد می‌شود، یکی از علوم قرآنی محسوب می‌شود که به جهت ارتباط مستقیم با نگارش کلام الهی، عموم مسلمانان و مخاطبان قرآن نسبت به آن توجه دارند. همین امر سبب گردیده است که زوایای مختلف این علم در طول تاریخ با حساسیت‌های فراوان و جزئیات دقیق ثبت گردیده و در منابع آن نقل و بسیاری از مطالبش در مصاحف به کار بسته شود. مقاله حاضر با کنکاش در منابع مهم این علم، تلاش نموده است تا ملاک‌هایی که صاحب‌نظران و مؤلفان کتب اصلی رسم المصحف برای اختیار وجه در نگارش کلمات قرآنی مورد نظر داشته‌اند را سرشماری و جمع‌بندی نماید. در نتیجه این بررسی مشخص گردید برخی از ملاک‌های اعتبار در رسم کلمات، حاکم بر سایر موارد می‌باشد و دلیل معتبری برای ترجیح مطلق نظر یکی از عالمان رسم و کنار نهادن دیدگاه و نظر سایر آنان وجود ندارد. در این میان، نزدیکی کتابت به قرائت، که نتیجه‌اش تسهیل قرائت قرآن است، می‌تواند ملاک قابل پذیرشی در نگارش کلمات به شمار آید.

کلید واژه‌ها

کتابت؛ رسم المصحف؛ رسم الخط قرآن؛ قرائت، ابو عمرو دانی؛ ابوداود.

معنای لغوی و اصطلاحی رسم

منابع لغت عربی، در معنای لغوی رسم آورده‌اند: «رسم، چاهی است که زمین، آن را در خود پوشانیده باشد؛ همچنین نشانه یا باقی‌مانده آن؛ و نیز اثر و نشانه غیر مرتفع که تقریباً با زمین هم سطح باشد»^۱ از دیگر معانی این کلمه «خط و نگارش» است.^۲

مارغنی تونسی نیز در این باره می‌نویسد: «رسم، با کلمات خط، کتابه، زبر، سطر، رقم و رسم هم‌معناست».^۳

۱ ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، صص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۷۱.

۲ رازی، زین‌الدین محمد بن ابی‌بکر، مختار الصحاح، ص ۲۲۳؛ ابن‌منظور، پیشین؛ زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی، تاج‌العروس، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۳ مارغنی، ابراهیم بن احمد، علی مورد الظمان فی فنی الرسم و الضبط، ص ۲۵.

در اصطلاح علوم قرآنی «رسم» (به معنای نگارش) به دو نوع قیاسی و توقیفی تقسیم می‌شود. رسم قیاسی همان چیزی است که امروزه به آن «املاء» گفته می‌شود. در املاء، عمده کلمات همان گونه که تلفظ می‌گردند، نگارش می‌شوند.^۱

رسم توقیفی عبارت است از شیوه نگارش ویژه برخی از کلمات قرآن.^۲ منظور از نگارش ویژه، نگارش خاصی است که با رسم قیاسی متفاوت است؛ مثلاً طبق قواعد رسم توقیفی کلمه «شیء» فقط در یک موضع از قرآن کریم (کهف: ۲۳) به صورت «شایء» نوشته می‌شود.

مارغنی در باره تقسیم رسم به قیاسی و توقیفی چنین می‌گوید: «رسم دو نوع است: قیاسی و توقیفی. نوع دوم را - با توجه به این که اصطلاح و روش صحابه بوده است - اصطلاحی نیز می‌نامند. رسم قیاسی عبارت است از نگارش و ترسیم حروف کلمه با فرض ابتدا از آن کلمه و نیز با فرض وقف بر آن؛ و به همین خاطر است که همزه وصل را در کتابت می‌نویسند ولی (نون ساکنه حاصل از) تنوین را حذف می‌کنند.»^۳ سپس وی می‌افزاید: «رسم توقیفی علمی است که به وسیله آن، موارد اختلاف خط مصاحف عثمانی با قواعد رسم قیاسی شناخته می‌شود.»^۴ مارغنی موضوع رسم توقیفی را کلمات مصحف از نظر حذف، زیاده، ابدال، فصل، وصل و امثال آن برمی-شمارد.^۵

در علوم قرآنی، اصطلاحاتی نظیر «رسم»، «علم الرسم»، «رسم المصحف» و «رسم المصحف العثماني» همگی مترادف «رسم توقیفی» می‌باشند.

عالمان شاخص در رسم المصحف

هرچند از قرن اول رساله‌ها و کتب متعددی در زمینه نگارش قرآن کریم نگاشته شده است،^۶ اما در این میان، تنها نام برخی از دانشمندان از اشتهار بیشتر و کتابشان از اعتبار بالاتری برخوردار است. همین اشتهار و اعتبار،

۱ البته نگارش کلماتی نظیر «اولئک» با واو زائد یا «مائ» با الف زائد در املاء نشان می‌دهد که حتی در املاء نیز همیشه نگارش منطبق با تلفظ نیست.

۲ البته شیوه نگارش تمام کلمات قرآن - حتی کلماتی که کتابتشان با املاء مطابق است - در رسم المصحف مطرح می‌شود ولی آنچه به طور معمول از رسم المصحف اراده می‌شود، نگارش متفاوت کلمات با املاء است.

۳ مارغنی، پیشین.

۴ پیشین.

۵ پیشین.

۶ در صدر کتب نگارش قرآن از کتابی با عنوان «کتاب فی النقط» یا «وضع رموز الضبط الداله علی الحركات و التنوین» باید یاد کرد که توسط ابوالاسود دؤلی (م ۶۹ ق) آن را به رشته تحریر درآورده است (دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۱۴). برای اطلاع از نام تعدادی از منابع تألیف شده، ر. ک: زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۵-۱۰.

سبب یافتن جایگاه ویژه ایشان و آثارشان در میان اندیشمندان دوره‌های بعد گردیده است.

* ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م ۴۴۴ ق) صاحب کتب متعددی در زمینه نگارش قرآن کریم است؛ از جمله: المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار.

* ابوداود سلیمان بن نجاح اموی (م ۴۹۶ ق) صاحب کتب متعددی در زمینه نگارش قرآن کریم است؛ از جمله: التنزیل و مختصر التبیین لهجاء التنزیل.

* ابومحمد قاسم بن فیره بن خلف بن احمد رعینی شاطبی (۵۳۸ - ۵۹۰ ق) صاحب قصیده عقیلة اتراب القصائد فی اسنی المقاصد که به نظم درآمده کتاب المقنع دانی است.

* ابو عبدالله محمد بن محمد بن ابراهیم اموی شریشی مشهور به خراز (م ۷۱۸ ق) صاحب قصیده مورد الظمان.

* ابوالحسن علی بن محمد سخاوی (م ۶۴۳ ق) صاحب الوسیلة الی کشف العقیلة که شرح قصیده العقیلة شاطبی است.

* عبدالواحد بن عاشر اندلسی (م ۱۰۴۰ ق) صاحب الاعلان بتکمیل مورد الظمان.

* ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن سلیمان مارغنی تونسسی (متوفی ۱۳۴۱ ق) صاحب دلیل الحیران علی مورد الظمان که شرح مورد الظمان خراز است و تنبیه الخلان علی الاعلان بتکمیل مورد الظمان در شرح الاعلان بتکمیل مورد الظمان ابن عاشر اندلسی.

* محمد غوث احمد الارکاتی (م قرن ۱۴ ق) صاحب نثرالمرجان فی رسم نقط القرآن.

اکنون ملاک‌هایی که عالمان بزرگ رسم المصحف در اختیار و گزینش وجوه مختلف نگارش کلمات قرآن کریم برشمرده‌اند، از منابع معتبر ارائه می‌شود.

بررسی اقوال دانشمندان و استخراج ملاک‌ها

در آرای اندیشمندان و صاحبان نظر در علم رسم، در طول تاریخ و تطور این دانش، ملاک‌های گوناگونی مطرح یا مورد توجه قرار گرفته است.

هر یک از این ملاک‌ها، در مواردی تنها برای پذیرش یک نظر یا ردّ نظر مخالف بوده است و در پاره‌ای از موارد، به عنوان مؤید برای یک رأی مطرح شده است.

شناسایی ملاک‌ها و تشخیص ابعاد وجودی و کاربرد موردی هر یک از آن‌ها، به جزئی‌نگری در تمام منابع نیاز دارد که در این مجال، به بررسی اجمالی و استخراج مهم‌ترین آن‌ها برای رسیدن به هدف این نوشتار بسنده می‌شود.

ملاک‌های مهم عبارت‌اند از:

۱- وجود روایت درباره‌ی نگارش کلمه:

پایه‌ی بسیاری از مطالب مطرح شده در علم رسم، روایاتی است که در آن، به نگارش کلمه یا کلمات قرآنی اشاره شده است.

این روایت‌ها را می‌توان تقسیم کرد به :

۱-۱- نقل خاص از افراد شناخته شده و معتبر؛ به عنوان نمونه:

۱-۱-۱- حدثنا احمد بن عمر بن محمد بن عمرو الجیزی قراءةً منی علیه، قال: حدثنا محمد بن

احمد بن عبدالعزیز الامام، قال: حدثنا عبدالله بن عیسی المدنی، قال: حدثنا عیسی بن مینا قالون عن

نافع بن ابی نعیم القاری، قال: الالف غیر مكتوبة یعنی فی المصاحف فی قوله: فی البقرة: «و ما

یخدعون» (۹)، «و اذ و عدنا» (۵۱)، ... ، و فی النبیاء: «لغواً و لا کذباً» (۳۵). قال ابوعمرو: فهذا جمیع

ما روایة عبدالله بن عیسی عن قالون عن نافع مما حذف منه الالف فی الرسم.^۱

۱-۱-۲- و حدثنا ابوالحسن بن غلبون قراءةً منی علیه، قال: حدثنا ابی، قال: حدثنا محمد بن جعفر،

قال: حدثنا اسماعیل بن اسحاق القاضی عن قالون عن نافع بعامة هذه الحروف، و زاد فی الکهف:

«فلا تصحبنی» (۷۶)، ... ، و فی الفجر: «فادخلنی فی عبدی» (۲۹).^۲

۱-۱-۳- حدثنا الخاقانی، قال: حدثنا احمد المکی، قال: حدثنا علی بن عبدالعزیز، قال: حدثنا

ابوعبید، قال: حدثنا حجاج عن هارون، قال: حدثنا عاصم الجحدری، قال: هو فی الامام، مصحف

عثمان بن عفان الذی کتبه للناس کلهن «لله لله» یعنی قوله فی المؤمنین «سیقولون لله». قال عاصم: و

اول من زاد هاتین الالفین نصر بن عاصم اللیثی.^۳

۱-۲- نقل کلی از اهل منطقه‌ای خاص و شیوع مطلب بین ایشان؛ مانند:

۱ دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، صص ۱۰ - ۱۴.

۲ پیشین، ص ۱۴.

۳ پیشین، ص ۱۵.

۱-۲-۱- و فی کتاب هجاء السنّة الذی رواه الغازی بن قیس الاندلسی عن اهل المدينة: هـروت، و
مـروت، و قـرون بغير الفِ رسماً لا ترجمة.^۱

۱-۲-۲- و اما «الصعقة» هنا (فی البقرة) فيجوز ان يكون الكاتب حذف الالف اختصاراً؛ و يجوز ان
يكون رسمه على قراءة ابن محيـصن، ولعلها قد كانت قراءة مشهورة يومئذٍ، فانها تروى عن على و
عائشة و ابن الزبير، و قرا بها ابورجاء، و ابوالعالية، و قتادة، والنخعي.^۲

۲- نقل از مصاحف:

عمده‌ترین ملاک، بلکه ملاکی که همواره یکی از پایه‌های تمام اقوال در خصوص رسم را تشکیل می‌دهد، نقل
شیوه‌ی نگارش کلمات از مصاحف است.

این مصاحف را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱-۲- مصحف امام؛ نظیر:

۱-۱-۲- و روى معلى بن عيسى عن عاصم الجحدري، قال: «ابراهيم» فى البقرة بغير ياءٍ، كذا وُجد
فى الامام؛ و هو فى كل القرآن بالياء.^۳

۲-۱-۲- حدثنا خلف بن حمدان المقرئ، قال: حدثنا احمد بن محمد المكي، قال: حدثنا على بن
عبدالعزیز، قال: حدثنا ابويعبيد القاسم بن سلام، قال: رأيتُ فى الامام، مصحف عثمان بن عفان -
رضى الله عنه - فى البقرة: «اهبطوا مصرًا» (۶۱) بالالف، ... ، و فى الاحزاب: «الظنوننا» (۱۰)، و
«الرسول» (۶۶)، و «السبيلا» (۶۷) ثلاثهن بالالف.^۴

۲-۲- مصاحف به طور مطلق و بدون انتساب به منطقه‌ای خاص؛ مانند:

۱-۲-۲- و فى كتاب الغازی «اطمئنتم» فى النساء (۱۰۳) بغير الف، و هو فى جميع المصاحف
بالالف؛ و اتَّفَق جميعها على حذف الالف التى هى صورة الهمزة فى قوله فى البقرة: «فادءتم» (۷۲)
لا غير.^۵

۲-۲-۲- و حدثنا خلف بن ابراهيم، قال: حدثنا احمد المكي، قال: حدثنا على، قال: قال ابويعبيد فى

۱ پیشین، صص ۲۱ - ۲۲.

۲ سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد، الوسيلة الى كشف العقيلة، ص ۱۳۴.

۳ دانی، پیشین، ص ۳۴.

۴ پیشین، ص ۳۸.

۵ پیشین، ص ۲۶.

الكتاب: «ألا ان ثمودا» في هود (٦٨)، و في الفرقان (٣٨)، و في العنكبوت (٣٨)، و النجم (٥١) بالالف مثبتة. و حدثنا احمد بن محفوظ، قال: حدثنا ابن منير، قال: حدثنا المدني عن قالون عن نافع:

ان الاربعة في الكتاب بالف. قال ابو عمرو: و لا خلاف بين المصاحف في ذلك.^١

٢-٢-٣- ثم قال تعالى: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، و كتبوا في جميع المصاحف: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بغير

الف، مثل «مَلِكِ النَّاسِ»؛ و كذا كتبوا: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكِ الْمَلِكِ» باجماع.^٢

٢-٢-٤- و كتبوا في بعض مصاحف «الصرط» بغير الف بين الراء و الطاء حيث ما وقع لفظ «الصرط»

سواء كان معرفاً بالالف و اللام او غير معرف، نحو «صرط الذين انعمت عليهم» (الفاحة: ٧)، و

«صرطك المستقيم» (الاعراف: ١٥)، و «صرطاً» (النساء: ٦٧)، و «الى صرط العزيز الحميد» (ابراهيم:

٢) و شبهه؛ و في بعضها بالالف؛ و كلاهما حسن، و الاول أختار.^٣

٢-٢-٥- «فارهون» بالنون اجماعاً من المصاحف.^٤

٢-٢-٦- و العمل في المشدّد و المهموز من جمع المؤنث على ما في اكثر المصاحف من الحذف.^٥

٢-٣-٣- مصاحف مناطق خاص (حجاز، مدينة، مكّة، عراق، كوفه، بصره، شام) بدون قيد خاص يا يكى از

قيود: قديمى (العتق)، اصلى (الاصليّة) يا جديد (الجدد)؛ نظير:

٢-٣-١- قال ابو عمرو: و رأيتُ رسمَ عامّة الحروف المذكورة [في قول قالون عن نافع] في مصاحف

اهل العراق و غيرها على نحو ما رويناها عن مصاحف اهل المدينة.^٦

٢-٣-٢- و ما اجتمع فيه ألفان من جمع المؤنث السالم، فان الرسم في اكثر المصاحف ورّد بحذفهما

معاً سواء كان بعد الالف حرفٌ مُضَعَّفٌ او همزة، نحو: الصلِحَتِ ، ... ، و شبهه. و قد أنعمتُ النظرَ

في ذلك في مصاحف اهل العراق الاصلية إذ عدمت النص في ذلك، فلم أرها تختلف في حذف

ذلك.^٧

١ پيشين، ص ٤١.

٢ ابن نجاح، ابوداود سليمان، مختصر التبيين لهجاء التنزيل، ج ٢، ص ٤١.

٣ پيشين، صص ٥٥ - ٥٦.

٤ پيشين، ص ١٢٥.

٥ مارغنى تونسى، پيشين، ص ٣٠.

٦ دانى، پيشين، صص ١٤ - ١٥.

٧ پيشين، ص ٢٣.

٢-٣-٣- قال ابو عبيد: و قوله «سلسلا» (الانسان: ٤) و «قواريرا قواريرا» (الانسان: ١٥ و ١٦) الثلاثة الاحرف فى مصاحف اهل الحجاز و الكوفة بالالف؛ و فى مصاحف اهل البصرة «قواريرا» الاولى بالالف، و الثانية بغير الف.^١

٢-٣-٤- و حدثنا محمد بن احمد الكاتب، قال: حدثنا محمد بن القاسم النحوى، قال: حدثنا ادريس عن خلف، قال: فى المصاحف كلها الجدد و العتق «قواريرا» الاولى بالالف، و الحرف الثانى «قوارير» فيه اختلاف؛ فهو فى مصاحف اهل المدينة و اهل الكوفة «قواريرا قواريرا» جميعاً بالالف، و فى مصاحف اهل البصرة، الاولى بالالف و الثانى «قوارير» بغير الف.^٢

٢-٣-٥- قال ابو عمرو: و كذلك فى مصاحف اهل مكة. و روى محمد بن يحيى القطعى عن ايوب بن المتوكل، قال: فى مصاحف اهل المدينة و اهل الكوفة و اهل مكة و عتق مصاحف اهل البصرة «قواريرا قواريرا» بالفين. قال ابو عمرو: و لم تختلف مصاحف اهل الامصار فى اثبات الالف فى «الظنوننا»، و «الرسولا»، و «السبيلا»، و «السلسلا»، و اختلفت فى «قواريرا قواريرا».^٣

٢-٣-٦- قال ابو عبيد: ثم تأملتُها فى الامام، فوجدتها على ما رواه الجحدري. قال: و هكذا فى مصحفٍ قديمٍ بالثغر بُعث به اليهم قبل خلافة عمر بن عبدالعزيز؛ و كذلك هى فى مصاحف المدينة، و فى مصاحف الكوفة جميعاً، و أحسب مصاحف الشام عليها.^٤

٢-٣-٧- و كتبوا هنا (فى البقرة)، و فى طه فى بعض المصاحف «هداي» بالف بين الدال و الياء فيهما معاً، و بغير الف ايضاً «هدى» و فى كلها بغير ياء بين الدال و الياء كراهة اجتماع ياءين؛ و انا استحب كُتِبَ ذلك بالف موافقة للغة اهل الحجاز، و للمصاحف المرسومة فيها ذلك كذلك.^٥

٢-٣-٨- و فى الزخرف (٦٨) «يعبادى لا خوف عليكم» و رسم هذا فى مصاحف اهل الحجاز و الشام بالياء، و فى مصاحف اهل العراق بغير ياء.^٦

٢-٣-٩- و رُوينا عن استاذنا الحافظ ابى عمرو عثمان بن سعيد أنه قال: و كل ما فى كتاب الله -

^١ پيشين، ص ٣٨.

^٢ پيشين.

^٣ پيشين، ص ٣٩.

^٤ پيشين، صص ١٥ - ١٦.

^٥ ابن نجاح، پيشين، ج ٢، ص ١٢١.

^٦ پيشين، صص ١٤٠ - ١٤١.

عزوجل - من ذكر «الكلمة» على لفظ الواحد فهو بالهاء الاحرفاً واحداً في الاعراف «و تمت كلمة ريبك الحسنی» (۱۳۷)، فان مصاحف اهل العراق اتفقت على رسمه بالتاء، و رسمه الغازی بن قیس فی كتابه بالهاء.^۱

۲-۳-۱۰- و قد قرئَ هذا الثاني (كلمة «مَسْكِين» في البقرة: ۱۸۴) في السبع بالافراد، و هو متعدّد فيها و فيما بعدها، و منوّع كما مُثِّل. و اما ثاني العقود الذي هو محل الخلاف فهو «او كفارة طعام مَسْكِين» (المائدة: ۹۵)، و الراجح فيه الحذف للنظائر، و لكونه في المصاحف المدنية؛ و عليه العمل.^۲

۳- نقل از عمل کُتاب مصاحف:

در مواضع متعددی، عمل کُتاب مصاحف با یکی از اوصاف اجماع، اتفاق یا اکثر، توصیف و مورد توجه واقع می شود؛ مانند:

۳-۱- قال ابو عمرو: و اجمَع کُتاب المصاحف على حذف الالف من الرسم بعد «يا» التي للنداء، و بعد «ها» التي للتنبيه اختصاراً ايضاً.^۳

۳-۲- قال ابو عمرو: و اتفق کُتاب المصاحف على حذف الالف من الاسماء الاعجمية المستعملة.^۴

۳-۳- قوله «و للجميع الحذف في الرحمن»، و قوله «و جاء ايضاً عنهم في العلمين»، و شبه ذلك مما فيه الحكم لِكُتَبَةِ المصاحف لا شيوخ النقل، لان هذه الامثلة و نحوها خالية من اسناد الحكم لواحدٍ فاكثر من شيوخ النقل المذكورين (كأبي عمرو الداني و ابي داود سليمان بن نجاح و غيرهما).^۵

۳-۴- فان الناظم (يعني الخراز) كثيراً ما يأتي بذكر الخلاف مع اتفاق الناقلين له، و لأنّ اكثر الكنايات و شبهها الآتية في النظم الانسب بها، کُتاب المصاحف لا شيوخ النقل.^۶

۳-۵- فاخبر أن الحذف واقع في «الرحمن» اي في الفه التي بعد الميم حيثما أتى في القرآن لجميع

^۱ پيشين، ص ۲۷۶.

^۲ مارغنی تونسى، پيشين، صص ۴۳ - ۴۴.

^۳ دانی، پيشين، ص ۱۶.

^۴ پيشين، ص ۲۱.

^۵ مارغنی تونسى، پيشين، ص ۲۳.

^۶ پيشين، ص ۲۶.

کتاب المصاحف.^۱

۶-۳- اخبار مع اطلاق الحکم الذی يُشیر به اتفاق شیوخ النقل عن جميع کتاب المصاحف باثبات الف «السيئات» ... ثم عُلل الاثبات فى السيئات بقوله «اذ سلبوه الياء» اى لَانَّ كِتَاب المصاحف سلبوه، اى حذفوا الياء التى هى صورة الهمزة لاجتماع المثليين؛ فلو حذف الالف ايضاً لتوالى حذفان، و هو اجحاف.^۲

۷-۳- اى هذا القول فى الحذف الآتى فى سورة البقرة عن بعض كِتَاب المصاحف دون بعض آخر لمجئ ذلك عنه بالاثبات، و فى الحذف ذكره جميع كِتَاب المصاحف يعنى رسموه.^۳

۴- موافقت و هماهنگی با قرائت نافع:

بسیاری از نظریات دانشمندان علم رسم، بر اساس موافقت با یک قرائت خاص یعنی قرائت نافع مدنی بیان شده است؛ مانند:

۱-۴- يعنى أن من اصطلاحه أن يذكر جميع ما ذكره الشيوخ الثلاثة المتقدمون - وهم ابو عمرو الدانى و الشاطبى و ابوداود - من احكام الرسم التى اتفقت عليها المصاحف او اختلفت فيها مما رَوَّه عنها و اعتمده موافقاً لقراءة نافع.^۴

۲-۴- و ما ذكره الناظم من حذف الفى «ليكة» من الرسم فى السورتين (الشعراء: ۱۷۶، ص: ۱۳) لا يظهر لنافع اذ لا حذف على قراءته. نعم يظهر على قراءة من قرأ «الأيكة» بآل، لكن الناظم بصدد بيان الرسم على قراءة نافع فقط.^۵

۵- اشاره به سایر قرائات و تحمل آن‌ها:

برخی از مواضع قرآن که قرائات مختلف در آن‌ها روایت شده است، دارای نگارشی است که می‌تواند قرائات دیگر را بپذیرد. چنین موضعی در علم رسم نیز مورد توجه‌اند؛ همانند:

۱-۵- «خطیئته» (البقرة: ۸۱) بیاء و تاء بین الطاء و الهاء على خمسة احرف من غير صورة للهمزة

^۱ پیشین، ص ۲۸.

^۲ پیشین، ص ۳۸.

^۳ پیشین، صص ۳۹ - ۴۰.

^۴ پیشین، ص ۲۲.

^۵ پیشین، ص ۱۰۳.

الواقعة بين الياء و التاء و لا الفِ بعدها على لفظ التوحيد في قراءة الجماعة، حاشا نافع وحده.^١
٢-٥- و «تظْهرون» (البقرة: ٨٥) بغير الف بين الظاء والهاء حيث ما وقع، سواء كان من التعاون ... او
من الظَّهَار الذى هو مأخوذ من الظَّهر، نحو قوله في الاحزاب «ازو'جكم أَلئى تظْهرون» (٤) و يُقرا
هذا بالفِ، و بغير الفِ، و كذلك الذى فى المجادلة (٢، ٣).^٢

٣-٥- اما «لتخذت» ففي الكهف «لتخذت عليه اجراً» (٧٧) و لا شك ان هذا الفعل الخماسى على
وزن افتعل، قياسه الافتتاح بهمزه الوصل هكذا «اتخذت». ثم لما دخلت اللام حذفت الهمزة لفظاً
استغناءً باللام عنها، و قياس الخط المبنى على الابتداء ثبوتها، نحو «لاتخذوك»، لكنها حذفت من
المصاحف اشارة الى القراءة الأخرى فيه، و هى قراءة ابن كثير و ابى عمرو بفتح التاء مخففة و كسر
الخاء. و لا وجود لهمزة الوصل فيه على قراءتهما لانه ثلاثى ماض.^٣

٤-٥- و انما ذكر الناظم «ارايتم» مع «ارايتم» لمخالفته له بضم التاء، ...، و قد قرأ نافع «ارايتم» و
«ارايتم» و ما اندرج فيهما بتسهيل الهمزة المتوسطة بين بين، و روى عن ورش ايضاً ابدالها الفاً. و
قرا الكسائى بحذفها. و الباقيون من السبعة بتحقيقها. و كلام الناظم على حذف الالف فى «ارايتم» و
«ارايتم» انما هو باعتبار قراءتهما بالفِ بين الراء و الياء - و هى احدى الروايتين المتقدمتين عن
ورش - و يلزم من حذف الالف فى هذه الرواية عنه حذف صورة الهمزة فى الرواية الاخرى عنه، و
فى رواية من همز وجهاً واحداً كقالون، ضرورة ان الالف عند من قرأ بها مبدلة من الهمزة، فيلزم من
حذف الالف لمن ابدل حذف صورة الهمزة لغيره.^٤

٥-٥- أما حذف الاشارة، فهو ما يكون موافقاً لبعض القراءات، نحو «و اذ و عدنا» (البقرة: ٥١)، فان
اباعمر و البصرى قرأ بحذف الالف من اللفظ، و الباقيون باثباتها؛ فحذفت الالف فى الخط اشارة
لقراءة الحذف. و لا يشترط فى كونه حذف اشارة أن تكون القراءة المشار اليها متواترة، بل و لو شاذة
لاحتمال ان تكون غير شاذة حين كتب المصاحف.^٥

٦- وجود اصل مطرد:

^١ ابن نجاح، پيشين، ج ٢، ص ١٧١.

^٢ پيشين، صص ١٧٦ - ١٧٧.

^٣ مارغنى تونسى، پيشين، ص ٦١.

^٤ پيشين، صص ٨١ - ٨٢.

^٥ پيشين، ص ٢٧.

در کلمات یا مواضع معدودی، هر چند نقل مستقیم و صریح درباره‌ی نگارش کلمه‌ای نرسیده است، اما نظر شیوخ بر تعمیم اصل در آن‌ها یا حمل آن‌ها بر نظایرشان می‌باشد؛ همانند:

۶-۱- و قد وقع فی الروم حرف واحد اجتمع القراء علی قراءته بالف علی الجمع من اجل «مبشرات» و لیست لی فیہ روایة، کیف کتبه الصحابة - رضی الله عنهم -؛ و اختیاری آن یکتب بالحذف علی الاختصار لحذف الالف من الاسماء و الافعال کثیراً مع بقاء الفتحة الدالة، مثل الاحد عشر موضعاً التي وقع فیها الاختلاف بین القراء لیأتی الباب واحداً و لامنع من الاثبات علی اللفظ اذ لم تأت روایة بخلاف ذلك.^۱

۶-۲- و قد سکت ابوداود عن «احسن» (فی البقرة: ۸۳) و «شعیر» (فی البقرة: ۱۵۸) الاولین، و لذا استثناءهما الناظم. و الراجح الحذف فیهما حملاً علی النظائر و بالحذف فیهما، و فی نظائرهما حیث وقعت جرى العمل عندنا.^۲

۶-۳- و قد شهر اللیب فیہ الحذف، و شهر بعضهم فیہ الاثبات؛ و العمل عندنا علی حذفه حملاً علی نظائره.^۳

۷- اصالت رسم قیاسی در مواضع سکوت یا عدم روایت:

در مواضع متعددی، درباره‌ی شیوه‌ی نگارش کلمه‌ای روایت وجود ندارد و شیوخ نقل نیز به بیان شیوه‌ی خاص نگارش اشاره نداشته‌اند. در این مواضع، کلمه مطابق رسم قیاسی نگاشته می‌شود. این شیوه، روش پذیرفته شده‌ای در علم رسم می‌باشد که بر اساس آن می‌توان به نتایج مشخصی دست یافت. از جمله‌ی این مواضع می‌توان اشاره کرد به:

۷-۱- و رأیت فی بعضها الالف فی ذلك (ای الالف التي هی صورة الهمزة) مثبتة، و هو القیاس، و فی کتاب الغازی «اطمئنتم» فی النساء (۱۰۳) بغير الف، و هو فی جمیع المصاحف بالالف.^۴

۷-۲- ذکر فی هذین البیتین أن مصطلحه ایضاً أن کل حکم فی ای باب من الابواب نَسَبَه لواحدٍ من الشیخین المتقدمین، و سکت عن غیره و هو الشیخ الآخر بحیث لم یذکر له فیہ شیئاً. فان ذلك الغير

^۱ ابن نجاح، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۷.

^۲ مارغنی تونس، پیشین، ص ۵۰.

^۳ پیشین، ص ۷۱.

^۴ دانی، پیشین، ص ۲۶.

سکت عن حکم اللفظ الذی تعرض الآخر لحکمه، و ان اتی ذلك الغير بعکس ذلك الحکم یعنی بما یخالف ذلك الحکم بوجه ما، فانه یذکره علی الوجه الذی من نصه، ای من لفظه، سواء کان مقابلاً للحکم الاول ام لا.^۱

۳-۷- و قد تبع الناظم اباعمر و فی ذکرها مع الاسماء الاعجمية، و وجهه مشارکتها لها فی کثرة الاستعمال. و لم یذکر الناظم کالشیخین حکمَ مثنی «صالح» و مثنی «خالد» علی التعین، و هما «صالحین» و «خالدین» فیبقیان علی الاصل، و هو الاثبات؛ و به العمل، و ان نصَّ بعضهم علی حذفهما.^۲

۴-۷- قال الناظم من عند نفسه: فیتسبب عن تعمیم صاحب المنصف لها بالحذف و سکوت ابی داود علی الالفاظ الثلاثة عشر المقتضى لبقائها علی الاصل من الثبوت، تخیر الکاتب فیها بین الاثبات و الحذف.^۳

بررسی ملاک‌های ترجیح رسم در اقوال اندیشمندان

گذشتگان از صاحب‌نظران در علم رسم، چه روشی در پذیرش ملاک‌های یاد شده داشته‌اند؟ آیا در ترجیح ملاک‌ها، روش ثابتی داشته‌اند یا خیر؟ به تعبیر دیگر، اگر در موضعی یک ملاک را ترجیح می‌دادند، در سایر مواضع نیز همان ملاک مورد توجه بوده است یا از آن عدول کرده، بر اساس ملاک دیگری عمل می‌کرده‌اند؟ پاسخ به این سؤال را از بررسی منابع مهم و اقوال دانشمندان می‌توان یافت.

ابوعمر و دانی، رسم برخی از کلمات را بر اساس نقل از قالون از نافع ذکر می‌کند؛^۴ گاهی، رسم را بر اساس نظر کتاب مصاحف بیان می‌دارد؛^۵ زمانی بر اساس نگارش کلمات در مصاحف نظر می‌دهد؛^۶ در مواضعی، بین دو ملاک، ترجیح قایل می‌شود؛^۷ و بالأخره درباره‌ی کلماتی اظهار نظر نمی‌کند. البته دانی هیچ‌گاه بدون دلیل و مدرک، رأی صادر نمی‌کند.

^۱ مارغنی تونسلی، پیشین، ص ۲۴.

^۲ پیشین، ص ۴۸.

^۳ پیشین، ص ۶۶.

^۴ به عنوان نمونه، ر.ک: دانی، پیشین، صص ۱۰ - ۱۴.

^۵ به عنوان نمونه، ر.ک: پیشین، ص ۱۶.

^۶ به عنوان نمونه، ر.ک: پیشین، ص ۴۹.

^۷ به عنوان نمونه، ر.ک: پیشین، ص ۷۴.

ابوداود سلیمان بن نجاح، نگارش بسیاری از کلمات قرآن را بر اساس نظر استادش ابوعمرو دانی توضیح می‌دهد؛ اما در مواضعی، کتابت در مصاحف را مبنای نظرش قرار می‌دهد.^۱

شاطبی در العقیلة موارد معدودی را علاوه بر عموم مواردی که بر اساس نظر ابوعمرو دانی - بخصوص در کتاب المقنع - است، ذکر می‌کند ولی مبنا و دلیل خویش را بیان نمی‌دارد.^۲

مارغنی تونسوی عمل مغاربه - بخصوص مصاحف تونس - در بسیاری از موارد را بر اساس نظر ابوداود می‌داند، اما در مواضعی عمل ایشان را خلاف نظر ابوداود و گاهی مطابق نظر ابوعمرو دانی اعلام می‌دارد.^۳

نتیجه‌گیری

۱. از میان هفت ملاک مطرح شده، ملاک‌های پنج، شش و هفت را می‌توان ملاک‌های حاکم بر سایر ملاک‌ها دانست.
- در عوض، ملاک‌های یک، دو و سه به جهت وجود معارض، در بسیاری از موارد باید با بررسی و تخییر به نتیجه‌ای منجر شوند.
- ملاک چهارم، صرفاً مبنایی برای نظر اندیشمندان پیشین را گزارش می‌کند که با توجه به قرائت موردنظر باید آن را به قرائت مصحف مورد کتابت تغییر داد.
۲. نه تنها دلیلی بر ترجیح نظر یک عالم رسم بر دیگران وجود ندارد، بلکه عمل عالمان پیشین، خلاف آن را تقویت می‌کند.
۳. هیچ دلیلی بر حصر ملاک‌های معتبر در رسم کلمات قرآن وجود ندارد.
۴. نزدیکی کتابت به قرائت - که نتیجه‌اش تسهیل قرائت قرآن است - می‌تواند ملاکی در رسم به شمار آید.
۵. ملاک مندرج در ردیف گذشته، به طور ضمنی در اقوال پیشینیان ملاحظه می‌شود.

^۱ به عنوان نمونه ر. ک: ابن نجاح، پیشین، ج ۲، صص ۳۰ - ۳۳، ۶۹.

^۲ به عنوان نمونه ر. ک: سخاوی، پیشین، صص ۱۲۶، ۱۶۲.

^۳ به عنوان نمونه ر. ک: مارغنی تونسوی، پیشین، صص ۴۷، ۷۱، ۱۵۷، ۱۷۱.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، تعليق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ۳- ابن نجاح، ابوداود سلیمان، مختصر التبيين لهجاء التنزيل، تحقيق: احمد معمر شرشال، مدينه منوره، مجمع الملك فهد، چاپ اول، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
- ۴- دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید، المحکم فی نقط المصاحف، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ۵- _____، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، تحقيق: محمد احمد دهمان، دمشق، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- ۶- رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، ترتیب و تحقیق: محمود خاطر و حمزه فتح الله، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م.
- ۷- زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقيق: علی شیری، بیروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- ۸- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقيق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت، دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
- ۹- سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد، الوسيلة الى كشف العقيلة، تحقيق: نصر سعید، طنطا، دار الصحابة للتراث، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م.
- ۱۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۱۱- مارغنی تونسسی، ابراهیم بن احمد، دليل الحیران علی مورد الظمان فی فنی الرسم و الضبط، تخريج آیات: زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.